حاج سيد جوادي، احمد؛ فاني، كامران؛ خرمشاهي، بها الدين؛

دايره المعارف تشيع، جلد دوم، بنياد خيريه و فرهنگي شط، تهـران، ١٣٧١، ص ٧٧ و ٧٨ و ٧٩.

دايرة المعارف تشيع

زير نظر

احمد صدر حاج سيد جوادي

كامران فاني بها الدين خرمشاهي

جلد دوم

اخبار ـ ايهام

تهران، ١٣٦٨

وي مي‌گويد: اين كتاب را براي راهنمايي هدايت خواهان و ارشاد طالبان تـأليف كردم و كار را بر اين پايه گذاشتم كه انچه را در زمينه اصول ديـن، اعتقـاد بـدان بـسر مكلفان واجب است، شرح دهم. دانشور شيعي مولي نظام الدين محمد قرشـي سـاوجي شرحي مفصل و نيكو بر آن نگاشته اسـت. نـسخه‌اي خطـي از اصـل كتـاب بـه شـماره ٣٤٥٩/٢ در كتابخانه مركزي دانشگاه تهران موجود است.

منابع: الذريعة، ٥٢١/١؛ فهرست كتابخانه مركـزي دانـشگاه تهـران، ٢٤٦٥/١١ ـ ٢٤٦٦.

ارشاد المضلين في نبوة خاتم النبيين، كتابي كلامـي بـه زبـان فارسـي، نوشـته محمد رضا بن محمد امين همداني. داستان تأليف اين كتاب چنـان اسـت كـه يكـي از كشيشان ختور شناس فرنگي به نام هانري مارتن (پادري) كتابي بـه نـام ميـزان الحـق نوشت و عقايد اسلامي را رد كرد. گروهي از دانشمندان بر كتـاب او رديـه نوشـتند كـه يكي از ايشان همين محمد رضا همداني بود كه در اين زمينه كتابي به نام مفتاح النبوة (چاپ ١٣٤٠ ق) نگاشت. او سپس گزيده‌اي از آن كتاب برگرفت و آن را ارشاد المظلين ناميد و آن را بر پيشگفتار و دو مشكوة خاتمه مرتب ساخت. از ايـن كتـاب سـه نـسخه خطي به شماره ٤٢، ٤٣ و ٤٤ (كلام) در كتابخانه آستان قدس رضوي موجود است.

منابع: الذريعة، ٥٢٢/١؛ فهرست نسخه‌هاي خطي دو كتابخانه مشهد، ٥٨٧/٢.

ارطاة بن الاشعث بصري، شيخ طوسي او را در شمار اصحاب امام صادق (ع) نـام برده است.

منابع: رجال الطوسي، ١٥٣؛ جامع الرواة، ٧٨/١؛ تنقـيح المقـال، ١٥٧/١؛ معجـم رجال الحديث، ١٨/٣.

ارطاة بن حبيب اسدي كوفي، از راويـان مـورد وثـوق بـوده، از امـام صـادق (ع) روايت كرده، كتابي هم داشته كه آن را محمد بـن حـسين ابـي الخطـاب زيـات از وي روايت نموده است و نيز حـسن بـن علـي بـن النعمـان و صـفوانبن يحيـي از او روايـت كرده‌اند.

منابع: رجال النجاشي، ۷۸؛ جامع الـرواة، ۷۸/۱، تنقـيح المقـال، ۱۵۷/۱؛ معجـم رجال الحديث، ۱۸/۳، ۱۹.

ارقط، محمد (۹۱ ـ ۱٤۸ ق) فرزند عبدالله بن امام زين العابدين (ع)، از اصـحاب برادرش امام صادق (ع) و از روايان حديث مدينه. پدرش به زيبايي شهرت داشـت و بـه ((باهر)) ملقب بود. وي ام سلمه دختر عمش (امام محمد بـاقر (ع)) را بـه زنـي داشـت. محمد كه به واسطه لكه‌هايي كه در صورتش بود به ارقط (سياه و سفيد) مشهور بـود از فضل فراواني برخوردار بود و از طريق اجدادش از رسول اكرم (ص) روايت مي‌كرد.

منابع: ريحانة الادب، ۱۰۷/۱ ـ ۱۰۸؛ جامع الرواة، ۱٤۳/۲؛ عمـدة الطالـب، ۲۵۲؛ مشاهير دانشمندان اسلام (ترجمه الكني و الاقاب) ۲۳/۳؛ منتهي الآمال، ٤٤/۲ ـ ٤۵.

ارقم بن ابي الارقم مخزومي، ابو عبدالله (م ح ۵۳ ق)، نام پدرش عبد مناف بوده، از اصحاب رسول خدا (ص) كه در غزوه بدر شركت داشته. گفته شده پيغمبر اكرم (ص) او را مأمور گرفتن صدقات قرار داد، كه بعضي از صاحبنظران اين را دليل بـر خـوبي وي دانسته‌اند، چون پيامبر تنها افراد شايسته و مورد اطمينان را به انجام كارهاي مـسلمين مي‌گماشت.

منابع: رجال الطوسي، ٦؛ رجال ابن داود، ٤۷؛ رجال العلامـة الحلـي، ۲۳؛ جـامع الرواة، ۷۸/۱؛ تنقيح المقال، ۱۵۸/۱.

ارقم بن شر حبيل، تابعي فاضل، از ابن عباس و ابن مسعود روايـت كـرده، و ابـو اسحاق و برادرش هذيل بن شرحبيل و عبدالله بن ابـي الـسفر و ديگـران از وي روايـت كرده‌اند. علماي اهل سنت او را مورد وثوق دانسته‌اند، در كتـب رجـال شـيعه نيـز او را خوب و ممدح توصيف كرده‌اند.

منابع: جامع الرواة، ۷۸/۱؛ اعيان الشيعة، ۲٤٤/۳؛ معجم رجـال الحـديث، ۱۹/۳؛ تنقيح المقال، ۱۰۸/۱.

اركان اربعه، يا ركن‌هاي چهار گانه. ركن در لغت بـه معنـي جانـب قـوي و امـر عظيم و عزت و قوت است. اركان اربعه در متون فلسفي و حكمت الهي شيعه به معـاني گوناگون بكار رفته است. در اصطلاح حكما گاه به چهـار عنـصر (عناصـر اربعـه) اطـلاق

مي‌شود كه آتش و باد و آب و خاك هستند و گاه به چهار طبع (طبايع اربعه) كه گرمي و سردي و تري و خشكي هستند و گاه به صفرا و سودا و دم و بلغم اطلاق مي‌گردد. نيز ارکان اربعه به چهار پيامبري گفته مي‌شود كه حيات دارند، يعني ادريس و خضر و الياس و عيسي بن مريم عليهم السلام. در فلسفه مشاء به عقل و روح و نفس و طبع و در عرصه ملائكه به جبرائيل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل و در عالم ملك به خلق و رزق و موت و حيات يا به عرش و كرسي و افلاك و عناصر گفته مي‌شود. چهار گوشه خانه كعبه ركن يماني و عراقي و شامي و حجر را هم ارکان اربعه گويند. در اصطلاح شيخيه به اصول دين و مذهب گويند كه عبارتند از توحيد، نبوت، امامت و ركن چهارم (← ركن رابع)؛ نيز ← عناصر اربعه.

ارگ، در برخي لغتنامه‌ها آن را به عنوان قلعه كوچكي دانسته‌اند كه در ميان قلعه بزرگي ساخته شده باشد و يا از آن به عنوان قلعه‌اي درون شهر و بالاخره جايگاه پادشاه ياد كرده‌اند. در نوشته‌ها و سرودهاي فارسي دست كم از دوران ساساني به بعد با اين واژه برخورد مي‌كنيم. بنابر آنچه كه از متن‌هاي تاريخي بر مي‌آيد، ارگ‌ها جايگاه حكمرانان و حكومت نشين شهرها بوده‌اند. اين بخش كه در عمده موارد در مركز و قلب شهر قرار گرفته با حصار و برج‌هايي در فاصله‌هاي مختلف از بقيه شهر جدا مي‌شده است و به وسيله دروازه يا دروازه‌هايي چند با شبكه‌هاي اصلي شهر ارتباط مي يافته است. ارگ‌ها در برگيرنده واحدهاي اداري حكومتي، بخش نظامي، كاخها و خانه حكمران وگاه خانه بزرگان و مسئولان حكومتي و نظامي شهر وبخش‌هاي خدماتي وابسته و جايگاه بلندي براي تماشاي منظره اطراف به نام ((چگاد)) بوده‌اند. مجموعه‌هاي مزبور با شبكه بندي خاصي با هم ارتباط داشته‌اند.شكل ارگها و امتداد ديوارهاي آن و اختلاف سطح هر واحد و شيب شبكه‌ها، بستگي كامل به موقع جغرافيائي و محل بناي ارگ دارد. ارگها بسته به شرايط زماني وموقع حكمرانان در ارتباط با دشمنان منطقه‌اي و خارجي، ار نظر وضع استحكاماتي و دفاعي باهم تفاوت دارند. در قلعه‌هاي استحكاماتي، ارگ مركزي را ((نارين قلعه) (← نارين قلعه) نامند. از جمله قلعه ارگهاي ايران كه تمامي بناها و آثار و شبكه‌هاي آن خمچنان برجاي مانده و به عنوان يك اثر باستاني وتاريخي متعبر ايران شناخته مي‌شود، ارگ به است. از جمله ارگهاي معروفايران كه تا حدود نيم قرن پيش همچنان برپا بود و نقشه‌هاي دقيقي از آن در دست است ارگ تهران مي‌باشد كه درطول دوران قاجار دستخوش تحولات و

رشد چشمگيري كرديد. مطالعه ارگ و آثار به جاي مانده از آن در امر بررسي و شناخت بافت و شبكه قديم شهر تهران همراه با شبكه بازارها، به عنوان قلب اين شهر از اهميت خاصي بر خوردار است. ديگر از ارگهاي ايران، ارگ عليشاه در تبريز است.

منبع: يادداستهاي شخصي.

ارگ بم، واقع در شش كيلومتري شمال شرقي شهر بم. مساحت قلعه حدود شش كيلومتر مربع است. در اصل از هفت قسمت تشكيل شده كه پنج قسمت عمده بر جاي مانده و به اعتباري بزرگترين ((شهر- قلعه)) موجود در ايران به شمار مي‌رود. با توجه به افسانه ((هفتواد)) و سكه‌هاي بدست آمده قديمي ترين تاريخ استقرار در اين محل به دوران اشكانيان عقب برده مي‌شود. در حدود العالم (٧٧) از آن چنين ياد شده است: ((بم شهري است با هواي تندرست واندر شهرستان وي حصاريست محكم واز جيرفت مهمتر است و اندروي سه مزگت (مسجد) جامع است يكي خوارج را ويكي مسلمانان را ويكي اندر حصار است و از وي كرباس و جامه و دستار وخرما خيزد)) بناي ارگ بهم را بعضي به بهمن بن اسفنديارنسبت مي‌دهند. دور حصار موجود قلعه بم را خندقي فرا مي‌گرفته كه آثاري از آن به جاي مانده است. در ديوارهاي حصار نشانه‌هاي خشتهاي دوران ساساني را مي‌يابيم. عرض خندق ٨ تا١٠ متر و ژرفاي آن ٦ متر وبعضي جاها به حدود ٤ متر مي‌رسد. آب ارگ به وسيله يك رشته قنات كه از راه شترگلو بدان وارد مي‌گشت تأمين مي‌گرديد. بلندي حصار نخستين ٢١ متر و در پايين بسيار عريض و در بالا به ٢ متر مي‌رسيد. گلي كه با آن ديوار را بنا كرده‌اند فراوان ورز داده شده و به شدت محكم است. در طول حصار جابجا با برجهاي مدور و نيم استوانه براي حفاظت حصار و كارهاي دفاعي وجود دارد. براي ورود به ارگ تنها از يك راه بايد عبور كرد كه در دو سوي آن دو برج به بلندي ١٧ متر قرار دارد. با عبور از ١٨ پله به راهروي مقابل ورودي وارد و از منطقه بازار كه حدود ٦٠ متر طول دارد مي‌گذريم. اين بازار كه داراي چهار سوق، تميچه و دكانهاي مختلف است تا هنگام شورش آقاخان محلاتي (١٢٥٣ ق) دائر بوده است. درپايان بازار ميدان وسيعي است كه گذشته از فعاليتهاي بازرگاني، محل بر گزاري مراسم عزاداري مذهبي نيز بوده است. با عبور از اين قسمت به بخش ديگر كه محل اصطبل و آسياي بادي است مي‌رسيم. ديوار بلندي

كه با روي دوم را تشكيل مي‌دهد و دروازه‌اي با اتاقهائي چند براي نگبانان در آن ايجاد شده، در انتهاي غربي به حصار اصطبل متصل مي‌شود. وضع ساختمان اصطبل و نحـوه تزيينات آخورها و سبك طاق بندي آن مجموعـه را از آثـار دوران ايلخانـان و احتمـالاآ عهد تيموري مربوط مي‌سازد. در قسمت سوم به ميدان توپخانه مـي‌رسـيم كـه مربـوط است به زمان فتحعليشاه و دوران حكمراني ابراهيم خان ظهير الدوله. بناي قورخانـه در دو طبقه احداث گرديده كه بايد مربوط به دوران تيموريان يـا صـفويه باشـد. در پـشت حصار دوم، ديوار سنگي بر روي سنگ‌ها تپه ايجاد شده است. قـسمت ديگـر مجموعـه بناهاي جالبي است از عهد تيموري و صـفويه كـه در زيـر آن واحـدهائي بـا دالان‌هـا و راهروهاي پيچ در پيچ قرار دارد كه از آن به نام زندان ياد شده است. پنجمين بخـش و بلندترين قسمت ارگ كه حاكم نشين قلعه بوده است، بر روي آثار بجاي مانـده از عهـد ساساني، در دوران صفويه بپا شده است. بنـاي معـروف ايـن مجموعـه بـه نـام ((چهـار فصل)) معروف است. بنايي است شبيه يك چهار طاقي و گنبـدي در ميـان آن. بنـا بـر روي صفه‌اي ساخته شده است وضع واحدهاي زير صفه نشان مي‌دهد كه بناي جديد بر فراز بناهاي كهن ساساني با خشت‌هاي بزرگ استوار شده است از آثار جالب اين بخـش برج ديده باني آن به ارتفاع ۱۵ متر است كه در كنار خانه حـاكم سـاخته شـده ورودي برج داراي چندين پله است كه در ميان هر سه پله پاگردي قرار دارد. تعميرات اساسـي اين برج احتمالا" در عهد صفويه صورت گرفته است حاكم نشين ارگ بناهـاي منظمـي است كه پيرامون يك صحن مستطيل بر پا شده‌اند. از واحـدهاي مهـم ارگ بـم بايـد از محله زندگي عمومي مردم و خانه‌ها ياد كرد كه با كوچه‌هاي پيچ در پيچ به هم ارتباط مي‌يابند. خانه‌ها برخي كوچك و برخي بزرگ هستند كـه گـاه قـدمت برخـي تـا عهـد سلجوقي به عقب برده مي‌شود. از واحدهاي عمده ديگر بم بايد از مسجد آن يـاد كـرد. پرفسور پوش رنان بناي آن را به عهد صفاريان مربوط مـي‌دانـد كـه بعـدها دسـتخوش تغييراتي گرديده است. چنانكه بر روي محراب شبستان شمالي سنه ۸۱۰ ق نقش بسته است پوپ از اين بنا چنين ياد كرده است: ((مسجد ارگ بم و پاطاق‌هاي فرو ريخته آن، وجود اتاقي عظيم را آشكار مي‌كند، تزيينات زير خيز طاق قديمي بـا طاقنماهـايي نـيم دايره اكنون قابل رويت است. در ديوار انتهايي ايوان محرابي قـديمي توجـه را بـه خـود جلب مي‌كند، كه فقط به تنهايي زيباتر از طاق محقر شبستان موجود در ايـوان بـوده و نمايانگر عظمت متلاشي شده دوره صفاري است)). از ديگـر بناهـاي ارگ كـه آن را بـه دوران تيموري منسوب مي‌دارند بناي ((خانقاه)) يا مدرسه اسـت. حيـاطي در وسـط بـا

حجره‌هايي در دو جانب شرقي و غربي و دو ورودي در شمال و جنوب. ((زورخانـه))نيـز از جمله واحدهاي همگاني قلعه به شمار مي‌رود. از حمام ارگ كه در پشت بـرج بـزرگ غربي حصار واقع است دو خزينـه آن جـاي مانـده اسـت. مجموعـه ارگ بـم را بايـد از نمونه‌هاي استثنائي به شمار اورد و آن را به هر قيمت كه شده از گزند روزگـار در امـان داشت. اين مجموعه كم نظير گذشته از ارزش علمي و پژوهشي در زمينه‌هاي مختلـف، از نظر جلب جهانگردان نيز داراي ارزش اقتصادي مي‌باشد. اين اثر به شماره ۵۱۹ جـزء فهرست بناهاي تاريخي ايران به ثبت رسيده است.

منابع: ارگ بم؛ مرآت البلدان، ۲۹۳؛ روضة الصفا؛ ناسخ التواريخ.

ارگ تهران، هسته نخستين ارگ تهران به عهده شاه عباس اول بر مي‌گـردد بـه فرمان او در داخل حصار شاه طهماسبي، چهار باغ و چنارستاني ايجاد گرديد. سپس در عهد شاه سليمان صفوي، قصر و ديوانخانه‌اي بر آن افزوده شد. كريمخان زنـد در سـال ۱۱۷۲ ق دستور داد تا دارالحكومه و حـرم خانـه و خلـوت خانـه در آنجـا بـسازند و در همين زمان استاد غلامرضاي تبريزي، معمار معـروف، مـأمور سـاختن حـصار و خنـدق گرداگرد ارگ گرديد. به اعتباري در پايان عهد صفويه نيز ارگ داراي بـاروئي بـوده كـه باحتمال افغان‌ها در موقع فرار از تهران آنرا ويران ساختند. در سال ۱۲۶۷ ق به دسـتور امير كبير وضع شبكه خيابان بندي و كوچه‌هـاي داخـل ارگ تغييراتـي يافـت و بـراي حركت كالسكه، سطح آنها صاف گرديد. در سـال ۱۲۶۸ ق بنـاي جديـدي بـر بناهـاي سلطنتي افزوده گرديد و ديوانخانه گلستان در جهت شرق گسترش پيدا كـرد. پـيش از ايجاد ميدان توپخانه، پشت ديوار شمال ارگ خندقي بود كه پلي چوبين آنسوي خنـدق را با عبور از دروازه دولت با ارگ مرتبط مي‌ساخت. پيش از ايجاد خيابان‌هاي ناصـريه و جبه خانه (بوذر جمهري) و جليل آباد (خيام) محل همه آنها خندق گرداگرد ارگ بـود. ارتباط ارگ با آنسوي خندق جنوبي نيز بوسيله پلي چوبي به نام ((تخته پـل)) صـورت مي‌گرفت. ارگ تهران پيش از گسترش شهر در تهران (۱۲۸۰ ق) در حدود سال ۱۲۷۵ ق واحدهاي زير را در بر مي‌گرفت: بناهاي مختلف سـلطنتي و از جملـه تخـت مرمـر و خزانه و عمارات دولتي، دارالفنون، ميـدان ارگ، دفترخانـه و انبـار و اصـطبل توپخانـه، اصطبل و كالسكه خانه سلطنتي، ديوانخانه عدالت، انبار غله خالصه، مدرسه مهد عليـا و مجمع الصنايع، محل سفارتخانه و خانه سفير روسيه، خانه جمعي از رجال كشور. نكتـه جالب در مورد ارگ تهران مسأله مالكيت آن از نظر شرعي بـود كـه مالـك آن مجهـول

بود، از اينرو براي آنكه نماز گزاردن در آن اشكالي از نظر شرعي نداشته باشد، در سال ۱۲۷۲ ق، تمامي اراضي آن را از ((جناب مجتهد الزمان شيخ عبدالحسين)) اجاره مي‌كنند تا براي نماز گزاردن حليت داشته باشد.

منبع: تاريخچه ساختمان‌هاي ارگ سلطنتي، ۱۸ ـ ۲٤.

ارگ عليشاه، بقاياي مسجد جامعي كه خواجه تاج الدين عليشاه گيلاني (م ۷۲٤ ق) وزير غازان و الجايتو و ابو سعيد، در محله نارميان تبريز برآورده بود (۷۱۰ ـ ۷۲۰ ق). صحن اصلي مسجد دويست و پنجاه در دويست گز بود، اما واحد اصلي آن ايواني بود كه ۲۸ متر درازا، ۲۵ متر ارتفاع و ۳۰ متر پهنا داشت. ضخامت ديوارهاي ايوان ميان ۸ تا ۱۰ متر بود. ايوان مسجد را چنان در نظر گرفته بودند كه بزرگتر از ايوان كسري در مداين باشد، اما چون در بناي آن تعجيل رفته بود، چندان بر پاي نماند و اندكي بعد فرود امد. از ويژگي‌هاي برجسته اين مسجد، عدول آن از طرح مساجد سنتي ايران است كه داراي چهار ايوان در چهار جانب صحن مشهور به مساجد چهار ايوان بود. چون ديوار اين مسجد زماني قسمتي از ساختمان ارگ را تشكيل مي‌داد و در جنگ‌ها در پشت آن سنگر مي‌گرفتند به ارگ عليشاه نيز معروف گرديد.

منابع: سفرنامه ابن بطوطه، ۲۵۳/۱ ـ ۲۵٤؛ سفرنامه جكسن، ٦۰؛ مسامرة الاحبار، ۳۱۵؛ نزهة القلوب، ۸۷؛ تاريخ كمبريج ايران، ۵/ فصل پنجم، متن انگليسي.

ارگ كريمخاني، قلعه‌اي آجري در شهر شيراز كه طول هر ضلع آن ۱۲۰ متر و بلندي ديوار آن ۱۵ متر است. در چهار گوشه قلعه برج آجري با آجر كاري‌هاي زيبا نماي خارجي آنرا زينت مي‌دهد. در سر در ورودي جانب شرق ارگ، صحنه‌اي از نبرد رستم و ديو سفيد بر روي كاشي‌هاي هفت رنگ ديده مي‌شود. داخل ارگ بناهاي مختلف مربوط به دستگاه سلطنتي شهريار زند وجود دارد كه به دليل دستكاري‌هاي زياد، نقاشي‌هاي زيبا و درهاي ارسي با شيشه‌هاي رنگين آن جز در چند مورد نمونه، از ميان رفته است. بر بالاي جبهه داخلي سر در نيز نقش‌هائي از خدمتگذاران دوره زند با لباس‌هاي آن عهد بر روي كاشي نقش اندازي شده است. ارگ مزبور در دوران پهلوي تبديل به زندان گرديد و لطمه بسيار بر آن وارد آمد.

منابع: شيراز ديار سعدي و حافظ، ۳۸۰ ـ ۳۸۲؛ اقليم پارس ۵۸.